

پژوهشی دربارهٔ آغاز دعوت اسماعیلیان در ایران

محمدعلی چلونگر*

اسماعیلی که در ایران ظهور کردند، عقاید «قرامطه» را که بر مهدویت محمد بن اسماعیل مبتنی بود، تبلیغ می‌کردند. نهضت اسماعیلی از آغاز تا سال ۲۸۶ ه. ق. نهضتی واحد و یکپارچه بود، به همین علت آنچه در ایران تا سال ۲۸۶ ه. ق. تبلیغ می‌شد، با دعوت داعیان اسماعیلی در نواحی دیگر مثل عراق، یمن و بحرین مشابه بود.

مهمترین منبعی که اطلاعات وسیعی را از دعوت اسماعیلیان در ایران در اختیار ما می‌گذارد، سیاست‌نامهٔ خواجه نظام‌الملک است. با وجود اینکه خواجه نسبت به نهضت اسماعیلیان نظری منفی دارد و آن را آیینی الحادی در ادامهٔ دیگر فرقه‌های زندیق می‌داند، ولی اطلاعات قابل توجهی در مورد حرکت اسماعیلیان در ایران در نخستین سالهای پیدایش و آغاز این نهضت دارد.

دعوت اسماعیلیان در نواحی جبال

اولین داعی اسماعیلی در نواحی جبال فردی به‌نام خلف حلاج بوده است. (۱۵/ص ۲۸۳) زمان دقیق آغاز فعالیت‌های وی در دست نیست، اما از آنجا که ابوحاتم رازی، پنجمین داعی اسماعیلی ری در حدود سال ۳۰۰ ه. ق. شروع به فعالیت کرده است، خلف بایستی فعالیت خود را مدتی قبل از آن، یعنی در حدود اواسط قرن سوم آغاز کرده باشد. بنا به گفتهٔ خواجه نظام‌الملک، خلف از جانب عبدالله بن میمون، مأمور دعوت در ری شد، پس به ری آمد و در ناحیهٔ «پشاپویه»^(۲) در «روستای کلین» مستقر شد. دیری نگذشت که ماهیت دعوت او آشکار شد، پس مجبور شد به ری فرار کند و مخفی زیست تا در آنجا مرد. (۱۵/ص ۲۸۴)

*- دکترای تاریخ و عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

از مهمترین نهضت‌های تاریخ ایران تا قبل از حملهٔ مغول، نهضت اسماعیلیان است. اوج فعالیت این نهضت در سده‌های پنجم تا هفتم هجری است. آنها در این مدت توانستند با تشکیل دولت اسماعیلی در قلعهٔ الموت و قلعه‌های دیگر، پرچم مخالفت با خلافت عباسیان و سلجوقیان و دیگر حکومت‌های محلی را برافرازند. به دلیل اینکه فعالیت‌های اسماعیلیان در این سده‌ها علاوه بر جنبهٔ مذهبی - سیاسی، جنبهٔ نظامی هم داشت، توجه مورخان نیز به سوی این جنبش جلب شد. تحقیقات انجام شده در دوران معاصر بیشتر دربارهٔ فعالیت‌های اسماعیلیان در سده‌های پنجم تا هفتم هجری است و در این تحقیقات از آغاز حرکت اسماعیلیان در سده‌های سوم و چهارم هجری و مناطقی که دعوت اسماعیلیان در آنها گسترش یافت، کمتر صحبت به میان آمده است. این نوشتار بر آن است که به بررسی ظهور اسماعیلیان در ایران و فعالیت‌های آنان در سده‌های سوم و چهارم بپردازد.

دعوت اسماعیلیان در ایران

دعوت اسماعیلیان از نیمهٔ دوم سدهٔ سوم بیشتر در شمال غربی، غرب و مرکز ایران که اعراب بدان «جبال» می‌گفتند، همچنین خراسان و ماوراءالنهر آغاز شد.^(۱) از همان آغاز، دعوت اسماعیلیان در این مناطق مورد توجه داعیان بود. علت فعالیت غیرمنتظرهٔ اسماعیلیان در این دوران، وجود یک دستگاه فعال مرکزی بود که به نظر می‌رسد مدتی پیش از ظهور داعیان در برخی مناطق ایران، به وجود آمده بود. در اثر کوشش‌های داعیان اسماعیلی، این دعوت در بسیاری از نقاط ایران از جمله اصفهان آشکار شد و با سرعت عدهٔ زیادی را به کیش اسماعیلی درآورد. نخستین داعیان



الاسلامية در کلام و کتاب الجامع در فقه و کتاب الاصلاح در باب کلام و فلسفه اسماعیلیه و کتاب اعلام النبوة در باب مسائل کلامی و فلسفه و در دفاع از دین، مبنای مناظراتی بود که بین ابوحاتم و ابوبکر محمدبن زکریای رازی انجام یافته بود. آرا و اندیشه‌های ابوحاتم در متفکران اسماعیلی پس از او تأثیر زیادی داشته است و بیشتر متفکران و مؤلفان اسماعیلی مانند حمیدالدین کرمانی و ناصر خسرو در اثبات آرای خود یا نقض آرای مخالفان به مطالب ابوحاتم نظر داشته‌اند. در دوران ابوحاتم دعوت اسماعیلیان گسترش یافت. وی این دعوت را در شمال غربی ایران سمت و سوی تازه داد و داعیانی را به ایالات مجاور ری از قبیل طبرستان، گرگان، آذربایجان و اصفهان فرستاد. موفقیت دیگر ابوحاتم، نفوذ در طبقه حاکم بود به طوری که در همان زمانی که اسلاف او پیروان خود را در طبقات عامه می‌جستند، ابوحاتم کوشش می‌کرد که طبقه حاکم را جذب فرقه اسماعیلیان کند و در همین راستا کوشید احمدبن علی، فرماندار ری (در فاصله سالهای ۳۰۷ تا ۳۱۱ ه.ق) را به آیین اسماعیلیه درآورد. در سال ۳۱۳ ه.ق به واسطه تسلط سامانیان سنی مذهب حامی خلافت عباسی، ابوحاتم مجبور شد ری را ترک کند و به سوی طبرستان عزیمت نماید و در آنجا به ترویج عقاید اسماعیلی بپردازد. ابوحاتم در طبرستان در مقابل امام زیدی، حسن بن قاسم ملقب به داعی صغیر به حمایت از اسفاربن شیرویه، سردار دیلمی پرداخت. در سال ۳۱۶ ه.ق داعی صغیر به دست مرداوید که از فرماندهان اسفاز در آن موقع بود کشته شد، (۱/ ص ۲۹۵-۲۸۵؛ ۵/ ص ۱۸۲؛ ۱۲/ ص ۳۱۳-۳۰۹) بسیاری از علویان دستگیر شدند و نزد نصر بن احمد بن اسماعیل که در آن موقع اسفاز به اطاعت او در آمده بود و خطبه به نام او

مدت زمان زیادی نام خلف به عنوان بنیانگذار نهضت اسماعیلیان، در آن ناحیه مشهور بود و آن فرقه را در ری «خلفیه» می‌نامیدند. پس از او پسرش احمد، جانشین وی شد و پس از احمد، غیاث که از مریدان و شاگردان احمد بن خلف بود، بر جای او تکیه زد. غیاث که در اخبار و ادبیات متبحر بود و کتابی هم در این موضوع نگاشته بود،^(۳) به تبلیغ آیین اسماعیلی در سطحی وسیع پرداخت. مناظره غیاث با یکی از علمای سنی موجب شد که مردم به رهبری آن عالم سنی بر ضد او شورش کنند و او مجبور به فرار به خراسان شد. غیاث در مرورود، موفق شد امیرحسین مرورودی را که از رجال مهم آن دوران در خراسان بود به کیش اسماعیلی درآورد، از آن پس به دنبال امیرحسین، تعداد زیادی از مردم خراسان نیز دعوت غیاث را پذیرفتند. پس از مدتی غیاث به ری بازگشت و در بازگشت به ری، ابوحاتم رازی را به معاونت خود برگزید. ابوحاتم نیز از ناحیه پشابویه و مانند غیاث در ادبیات و حدیث، صاحب تألیفاتی بود. اهل سنت همواره غیاث را مورد آزار قرار می‌دادند و از سوی دیگر شوق و حرارت پیروان غیاث هم کاهش می‌یافت، از این رو غیاث با ناامیدی ری را ترک کرد و کس ندانست چه بر سر او آمد. سپس اسماعیلیان ری یکی از نوادگان خلف را به ریاست خود انتخاب کردند، اما او پس از زمان کوتاهی درگذشت. پس از او ابوجعفر جانشین پدر شد. چون ابوجعفر به بیماری سودا مبتلا شد، ابوحاتم از موقعیت او استفاده کرد و او را خلع کرد و خود به عنوان رئیس اسماعیلیان ری زمام امور را به دست گرفت. ابوحاتم از بزرگترین شخصیت‌های اسماعیلیان در ایران و صاحب چندین اثر است که بعضی از کتب او از دستبرد زمانه مصون مانده است، از جمله: کتاب الزینة فی المصطلحات



قلعه استوناوند از قلعه‌های باستانی که در قرن پنجم به دست اسماعیلیان افتاد

القائم هدیه کرده بود، (16/P 315) اما این ادعا نمی‌تواند قابل پذیرش باشد، زیرا ابوحاتم در کتاب *الأصلاح*، زمان خود را، «زمان بدون امام (فتره)» (16 / P 315) می‌دانست، منتظر ظهور مهدی بود و حتی زمانی را به عنوان زمان ظهور مهدی معین کرده بود و چنانکه اشاره کردیم وقتی که وعده وی درباره ظهور مهدی تحقق نیافت، مرداوایج به سیاست ضد اسماعیلی روی آورد و به آزار و اذیت ابوحاتم پرداخت. پس از آن ابوحاتم مجبور شد از ری به آذربایجان فرار کند و به یکی از حاکمان محلی به نام مفلح پناهنده شود. سرانجام وی در سال ۳۲۲ هـ ق در گذشت.

پس از مرگ ابوحاتم، وضعیت اسماعیلیان در شمال غربی ایران دچار هرج و مرج شدیدی شد و بسیاری از اسماعیلیان این آیین را ترک کردند. نظام‌الملک چنین آورده: «بعد از آن اسماعیلیان در خفا تصمیم گرفتند دعوت را به دو نفر به نامهای عبدالملک کوکبی و اسحاق بسپارند. اسحاق، ساکن ری و عبدالملک، ساکن گردکوه (در غرب دامغان و پایگاه بعدی نزاریان) بود. اسحاق، داعی ری ممکن است همان ابویعقوب سجستانی، داعی بزرگ اسماعیلیان در شرق ایران باشد که از ری به شمال شرقی ایران رفته بود.»

می‌خواند، فرستاده شدند. ابوحاتم در این مدت موفق شد با ترویج عقاید اسماعیلی، اسفار و مرداوایج، سردار او را برای مدتی به کیش اسماعیلی درآورد (۳/ ص ۳۰۷) و هنگامی که اسفار ری را فتح کرد، ابوحاتم همراه او به ری آمد. بعد از آنکه مرداوایج بر ضد اسفار شورش کرد و حکومت «آل زیاد» را در شمال ایران تأسیس کرد، ابوحاتم مورد عنایت حاکم جدید قرار گرفت. بنابراین قول حمیدالدین کرمانی، داعی بزرگ اسماعیلی، مباحثه مشهور بین ابوحاتم و زکریای رازی که ابوحاتم آن را در کتاب *اعلام النبوة* ثبت کرده، در حضور مرداوایج انجام گرفته است. حمایت مرداوایج از ابوحاتم تداوم نیافت و در سال ۳۲۱ هـ ق نظر مرداوایج درباره اسماعیلیان برگشت و به آزار و اذیت آنان پرداخت. سیاست ضد اسماعیلی مرداوایج شاید بدان سبب بود که در زمانی که ابوحاتم ظهور مهدی را پیش‌بینی کرده بود، این اتفاق نیفتاد (۱۵/ ص ۲۸۷).

ابوحاتم رازی بر خلاف فاطمیان از اعتقاد به مهدویت و عدم تداوم امامت در نسل محمد بن اسماعیل همانند قرامطه، حمایت می‌کرد. در *عیون الکبائر* ادریس بن حسن (۸۷۲ هـ) آورده شده که ابوحاتم فاطمیان را به عنوان امام و خلیفه پذیرفته بود و کتاب *الزینة* را به دومین خلیفه فاطمی یعنی

خراسان و ماوراءالنهر از مناطقی بود که دعوت اسماعیلیان در قرن سوم در آن گسترش یافت. اسماعیلیان، سرزمین خراسان را که پرآشوبترین ناحیه خلافت عباسی بود، یکی از مراکز عمده تبلیغات خود قرار دادند چرا که با توجه به ناراضیاتی شدید روستاییان و اقشار دیگر از خلافت عباسی، زمینه برای گسترش دعوت مساوات طلبانه اسماعیلیان در آن مناطق فراهم شده بود.

اطلاعات موجود درباره آغاز نهضت اسماعیلیان در خراسان و ماوراءالنهر، بسیار پراکنده و مغشوش است. برخی از منابع، آغاز این نهضت را در این مناطق، اواخر قرن سوم و حدود نیم قرن بعد از آغاز دعوت در ری و جبال توسط شخصی به نام ابوعبدالله خادم، بیان می‌کنند، (۸/ص ۱۲) با وجود این شواهدی در دست است که نشان‌دهنده حضور داعیان اسماعیلی و تلاش آنان در شرق ایران از همان نخستین روزهای دعوت می‌باشد. اینکه فقیه بزرگ امامیه، فضل بن شاذان نیشابوری (۲۶۰ هـ) ضرورت نوشتن ردیه‌ای را بر قرامطه احساس کرده بود، بیانگر حضور اسماعیلیان در نیشابور، قبل از سال ۲۶۰ هجری است. (۴)

اولین داعی اسماعیلی خراسان در نیشابور مستقر شد. بعد از او ابوعبدالله شعرانی سررشته امور را به دست گرفت و جانشین او شد و در سال ۳۰۷ هجری وارد نیشابور شد. (۵) نکته مهم در مورد شعرانی این است که وی از جانب عبیدالله مهدی، خلیفه فاطمی مأموریت داشته است. سیاستی که شعرانی در پیش گرفت روشی بود که به تازگی در ری اتخاذ شده بود، یعنی دعوت صاحب‌منصبان دربار و طبقه روشنفکران، به‌خصوص اعضای طبقه کاتبان و وزیران به آیین اسماعیلی. وی موفق شد بعضی از افراد صاحب‌منصب را به کیش اسماعیلی در آورد.

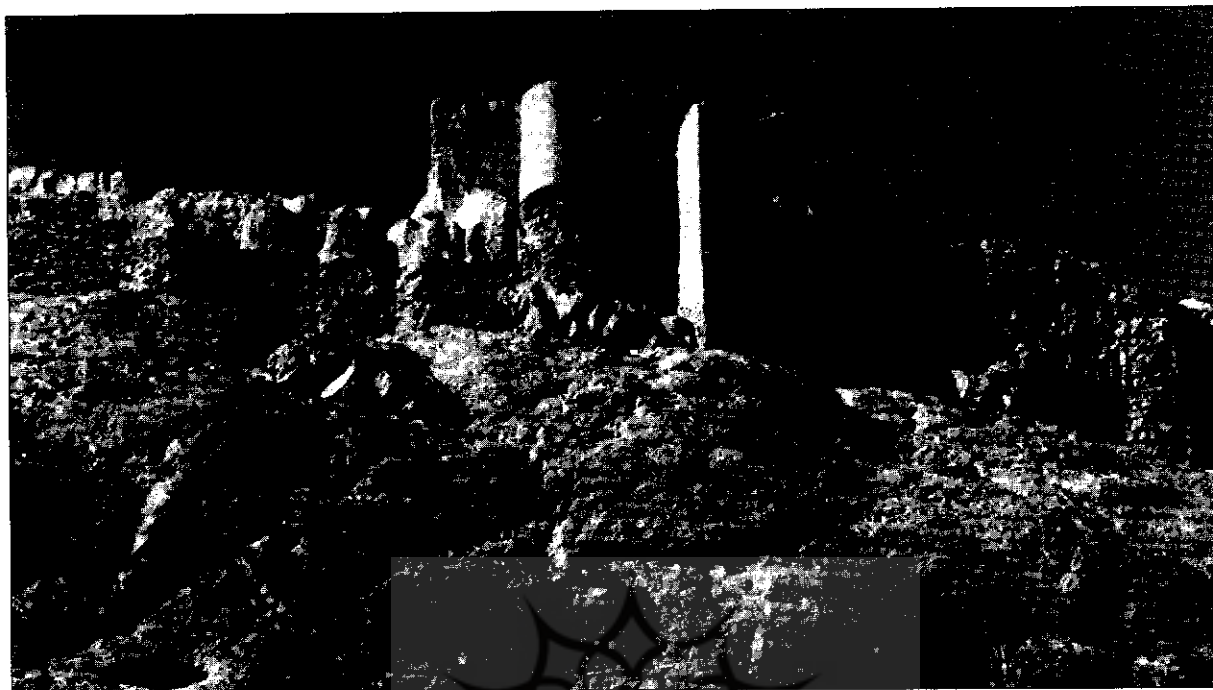
بعد از شعرانی، حسین مرورودی که از طبقه اشراف و از رجال معروف دربار سامانیان بود به ریاست نهضت اسماعیلیه در خراسان و ماوراءالنهر رسید. مرورودی قبلاً به دعوت داعی اسماعیلی ری یعنی غیاث به آیین اسماعیلی وارد شده بود. بنا به نقل رشیدالدین فضل‌الله در دوره حسین مرورودی، امیر نصر بن احمد سامانی، به آیین اسماعیلی روی آورد و به تقویت آن پرداخت، (۸/ص ۱۲) اما این‌ندیم معتقد است که در دوره نسفی جانشین مرورودی، امیر سامانی به کیش اسماعیلی درآمد و به تقویت این آیین پرداخت. (۲/ص ۲۳۴) نظر این‌ندیم را نظام‌الملک هم تأیید کرده است، (۱۵/ص ۲۸۹) بنابراین گفته رشیدالدین فضل‌الله نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا

اسماعیلیان، سرزمین خراسان را که پرآشوبترین ناحیه خلافت عباسی بود، یکی از مراکز عمده تبلیغات خود قرار دادند چرا که با توجه به ناراضیاتی شدید روستاییان و اقشار دیگر از خلافت عباسی، زمینه برای گسترش دعوت مساوات طلبانه اسماعیلیان در آن مناطق فراهم شده بود.

امیر نصر بن احمد سامانی نه تنها در تقویت آیین اسماعیلی کمکی به حسین مرورودی نکرد، بلکه به واسطه اعتقادات اسماعیلی مرورودی، او را به زندان انداخت (۲/ص ۲۳۴). پس از مرورودی، محمد بن احمد النسفی (نخشبی) دعوت اسماعیلی را بر عهده گرفت. نسفی از فیلسوفان نامدار اسماعیلیه بود که در تکامل افکار این فرقه نقش زیادی داشت. کتاب *المحصول* او برای آشنایی با تعالیم اسماعیلیان حایز اهمیت بسیار است. وی برای اولین بار در این کتاب، تلفیق فلسفه نوافلاطونی اسلامی شده (یا مسیحی شده) با نظام جهان‌شناسی اسماعیلی را ارائه داد (۱۱/ص ۱۱۴). اندیشه‌های او با مختصری تغییر در آثار ابویعقوب سجستانی (که برخی از نوشته‌های او در اختیار ماست) جایگزین عقاید اسطوره‌ای آغازین اسماعیلی شد و تا دو قرن بعد بر گروه‌های مترقی‌تر اسماعیلی مستقر در ایران حکمفرما بود. (۴/ص ۷۴) نسفی همانند دیگر داعیان اسماعیلی در ایران در قرن سوم و آغاز قرن چهارم، امامت محمد بن اسماعیل را که قرار بود به‌عنوان مهدی باز گردد، تأیید می‌کرد (۱۱/ص ۱۱۴).

نسفی بنا بر توصیه حسین مرورودی درصدد گسترش آیین اسماعیلی در ماوراءالنهر درآمد. او فردی به نام ابن سواده را که از دست سنیان ری گریخته و به خراسان رفته بود، به‌عنوان خلیفه خود، در مرورود به کار گماشت و خود به بخارا رفت و چون در بخارا رونقی در کار خود ندید به نخشب وارد شد و در آنجا رجال مهمی از دربار سامانیان را به آیین اسماعیلیه درآورد. شأن و منزلت او در مرکز سامانی به‌حدی بود که آشکارا به تبلیغ آیین اسماعیلی پرداخت و برای گسترش دعوت اسماعیلی، یکی از داعیان خود را به سیستان فرستاد.

این تحولات، رهبران سنی مذهب و سران ترک‌نژاد و امرای سامانی را شدیداً ناراضی کرد و به گفته نظام‌الملک «عالمان و قاضیان شهر و نواحی گرد آمدند و جمله پیش سالار لشکر شدند و گفتند: دریاب که مسلمانی



قلعه بزی (قلعه خان‌لنجان) از کهن‌ترین قلاع اسماعیلیه در منطقه اصفهان

در پایان بررسی نهضت اسماعیلیه در ایران در قرون سوم و چهارم هجری چند نکته در مورد ویژگی‌های این نهضت به‌عنوان نتیجه بحث شایان ذکر است:

الف) در آغاز دعوت اسماعیلیان، داعیان تمام تلاش و کوشش خود را بر این نهادند که مردم روستایی و طبقات عامه را به خود جلب کنند تا بتوانند با کمک آنان شورش‌های توده‌ای بر ضد حاکمیت موجود به وجود بیاورند که شورش‌های اسماعیلیه و قرامطه در مناطق بحرین، شام، یمن و آفریقای شمالی نمونه‌ای از آن است، اما به زودی متوجه شدند که موفقیتی که اسماعیلیان در مناطق دیگر از طریق شورش به دست آورده‌اند برای آنان امکان‌پذیر نیست. بعد از آن سیاست جدیدی پیش گرفتند و آن جلب‌نظر طبقات حاکم و نفوذ در مراکز قدرت بود. این سیاست در مناطق شمال شرقی ایران بیشتر عملی شد. در همین راستا افراد متنفذی از جمله حسین مروودی را به همراه تعداد دیگری از رجال با نفوذ دوره سامانی به خود جلب کردند که هر چند تا حدی در این سیاست در بعضی موارد موفق شدند، اما سرانجام این روش نیز بی‌نتیجه ماند و آنان موفق به تشکیل حکومت و به‌دست گرفتن قدرت در هیچ نقطه‌ای از شرق نشدند. تنها نقطه‌ای که اسماعیلیان در مناطق شرقی

در ماوراءالنهر خراب شده و این مردک نخشبی پادشاه را از راه ببرد و قرمطی کرد و مردمان را بی‌اراده کرد و اینک کار او به جایگاهی رسید که آشکارا دعوت می‌کند. بیش از این خاموش نتوانیم بودن». (۱۵/ ص ۲۸۹) سرانجام علمای سنی‌مذهب و سران ترک‌نژاد توطئه‌ای چیدند و نصر بن احمد را از سلطنت خلع کردند و فرزندش نوح بن نصر را جانشین پدر کردند. با به قدرت رسیدن نوح بن نصر شمارش معکوس برای سقوط قدرت اسماعیلیان آغاز شد. به گفته ابن ندیم بعد از مجلس مناظره‌ای بین نسفی و علمای سنی مذهب، حکم کشتن نسفی و قتل عام پیروانش صادر شد (۲/ ص ۲۳۴) که براساس این حکم، نسفی و پیروان وی در سال ۳۲۲ ه. ق به‌صورتی بیرحمانه به قتل رسیدند. این قتل عام، امید اسماعیلیان را برای به‌دست آوردن قدرت و حکومت در سرزمین سامانیان از بین برد. با وجود این نهضت اسماعیلیه در آن منطقه به‌طور کامل نابود نشد و بعداً توسط مسعود، پسر نسفی، معروف به دهقان و داعیان دیگر به‌خصوص ابویعقوب سجستانی که نویسنده صاحب‌نامی بین اسماعیلیان ایران است، تداوم یافت. ویژگی مهم دعوت اسماعیلیان در شرق ایران در دوره ابویعقوب سجستانی، گرایش به فاطمیان است.

حرکت اسماعیلیان در ایران گرچه از جهت سیاسی در قرون سوم و چهارم هجری با ناکامی مواجه شد و شکست خورد، ولی از جهت فکری و عقلی و فرهنگی نتایج شایان توجهی را نسبت به دیگر مناطق به همراه داشت.

امپراتوری اسلامی، موفق به تشکیل حکومت شدند ایالت سند بود که آن هم بیش از چند دهه دوام نیاورد. (ب) حرکت اسماعیلیان در ایران گرچه از نظر سیاسی در قرون سوم و چهارم هجری با ناکامی مواجه شد و شکست خورد، ولی از نظر فکری و عقلی و فرهنگی نتایج شایان توجهی را نسبت به دیگر مناطق به همراه داشت. بیشتر نویسندگان اسماعیلیه در مسائل اعتقادی و کلامی و فلسفی از بین اسماعیلیان برخاستند. ابوحاتم رازی، نسفی و ابویعقوب سجستانی از جمله نویسندگان مهم اسماعیلیه در ایران هستند.

(ج) دیگر ویژگی مهم دعوت اسماعیلیه در ایران در قرون سوم و چهارم، مربوط به اعتقادات آنان است. ایشان همانند قرامطه عراق و بحرین، معتقد به امامت و مهدویت محمد بن اسماعیل بودند و به همین علت با خلفای فاطمی رابطه اعتقادی و سیاسی نداشتند و یا در بعضی ادوار رابطه محدودی داشتند، فقط چنانکه اشاره کردیم از زمان ابویعقوب سجستانی است که مکتب اسماعیلی ایران، به فاطمیان گرایش پیدا می‌کند.

پی‌نوشت

- ۱- تقسیم‌بندی دعوت به مناطق جبال و ماوراءالنهر و خراسان از [سیاستنامه‌ی] نظام‌الملک پیروی شده است.
- ۲- پشابویه از نواحی ری بوده است و اکنون «فشافویه» نامیده می‌شود (۱۳/ص ۵۲-۵۴).
- ۳- کتاب غیاث، «البیان» نام داشته که در آن معانی لغوی صلاة، صوم، طهارة، زکاة و الفاظ شرعی آمده و شبیه کتاب الزینة نوشته ابوحاتم رازی است. (۴)
- ۴- نجاشی، جزو کتب فضل‌بن شاذان از کتابی به نام الرد علی القرامطه نام می‌برد (۱۴/ص ۳۰۷).

۵- در الفهرست آمده است: «عبیدالله مهدی در سال ۳۷ شعرانی را به خراسان فرستاد» که صحیح آن ۳۰۷ می‌باشد. به نظر می‌رسد این اشتباه از نسخا بوده است (۲/ص ۲۲۴).

منابع

- ۱- ابن اسفندیار کاتب، بهاء‌الدین محمد بن حسن. تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، تهران، کلاله خاور، ۱۳۶۰.
- ۲- ابن‌الندیم، محمد بن اسحاق. الفهرست، تصحیح ابراهیم رمضان، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۷ ه.ق.
- ۳- البغدادی، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد. الفرق بین الفرق، تصحیح محمد محی‌الدین عبدالحمید، القاهرة، مکتبه التراث، بی‌تا.
- ۴- جمال‌الدین، محمدالسعيد. فی تطور الدعوة الاسماعیلیان قیام الدولة، القاهرة، مؤسسه سجل العرب، ۱۹۷۵.
- ۵- حمزة بن الحسن، الاصفهانی. تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء (ص)، بیروت، دارالمکتبه الحیة، بی‌تا.
- ۶- الرازی، ابوحاتم احمد بن حمدان. کتاب الزینة فی المصطلحات الاسلامیة، تصحیح حسین بن فیض‌الله الهمدانی، القاهرة، ۱۹۵۶.
- ۷- الرازی، ابوحاتم احمد بن حمدان. اعلام النبوة، تصحیح صلاح‌الصاوی، غلامرضا اعوانی، تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۵۶.
- ۸- رشیدالدین، فضل‌الله همدانی. جامع‌التواریخ (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه و محمد مدرس‌ی (زنجان)، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- ۹- فرای، ر. ن (گردآورنده). تاریخ ایران کمبریج، از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۱۰- کرمانی، حمیدالدین. الاتوال الذهبیة، تصحیح صلاح‌الصاوی، تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۱۳۵۶.
- ۱۱- کرمز، جوئل. ل. احیای فرهنگی در عهد آل بویه (انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی)، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.
- ۱۲- مرعشی، سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین. تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، به اهتمام برنهارد دارن، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۳.
- ۱۳- مستوفی، حمدالله. نزهة القلوب، تصحیح گای لسترانچ، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- ۱۴- النجاشی الاسدی الکوفی، احمد بن علی بن احمد بن العباس. رجال‌النجاشی، تحقیق سید موسی الشبیری الزنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ه.ق.
- ۱۵- نظام‌الملک، خواجه ابوعلی حسن طوسی. سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

16- *Encyclopaedia of iranica*, vol. 1, 1985.

17- *The Encyclopaedia of islam*. London, vol, 1. 1960.